
قاضی و جلادش

فریدریش دورنمات

مترجم

س. محمود حسینی‌زاد



نسترمای

تهران

۱۳۹۸

فهرست

- دورنمات و رمان‌های پلیسی‌اش ۷
- قاضی و جلادش ۱۷
- زندگی و آثار دورنمات ۱۵۳

دورنمات و رمان‌های پلیسی‌اش^۱

س. محمود حسینی‌زاد

آثار داستانی دورنمات در ادبیات جهانی، همان وزن و شهرت آثار نمایشی او را دارند.^۲ در میان آثار داستانی او، رمان‌های پلیسی‌اش از شهرت بیشتری برخوردارند: قاضی و جلادش، سوءظن، قول، عدالت. پنچری را نیز مفسرانی جزو کارهای پلیسی او می‌دانند.

دو رمان قاضی و جلادش و سوءظن طی سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۲ نوشته شده‌اند. نیاز مالی - به دلیل بیماری دورنمات و همسرش - سبب خلق این دو اثر شد، و شروع آثار بعدی او در زمینه‌ی ادبیات پلیسی.

نوشته‌اند وقتی دورنمات با ۵۰۰ فرانک پیش‌پرداخت برای این دو

^۱ این مختصر به کمک دو مقاله‌ی ارزشمند «اخلاق در حاشیه‌ی غیراخلاق» نوشته‌ی والتر ینز، و «یرلاخ، مارلو و مگره» نوشته‌ی آرمین آرنولد تنظیم شده است. هر دو مقاله را در ملحقات قاضی و جلادش، چاپ ۱۹۹۶ انتشارات دیوگنس خوانده‌ام.

^۲ اگر فروش را و یا اقبال سینماگران به اثری راه، معیار بدانیم، از قاضی و جلادش در سطح جهانی بیش از پنج میلیون نسخه به فروش رفته است و دو بار هم به صورت فیلم سینمایی درآمد. سوءظن، قول، عدالت هم از فروش بالایی برخوردار بوده‌اند و هم به صورت فیلم سینمایی به نمایش درآمده‌اند.

کتاب به منزل رفت، همسرش تصور کرد دورنمات پول را دزدیده است. دورنمات بعدها گفت ناشری نمانده بود که به او زنگ نزده باشم و کتابی را که اصلاً وجود نداشت، پیشنهاد نکرده باشم. این دو کتاب به صورت پاورقی در پستوباختر^۱ چاپ شد و بعدها دورنمات نوشتن رمان‌های پلیسی را ادامه داد. بعد از آن دو رمان، قول را در سال ۱۹۵۷، ابتدا به صورت فیلم‌نامه و بعد رمان می‌نویسد. عدالت را که در سال ۱۹۵۷ شروع کرده بود، در سال ۱۹۸۵ منتشر می‌کند.

دورنمات در ساخت بنای رمان‌های پلیسی خود، از اصلی شناخته‌شده نزد پلیسی‌نویسان صاحب‌نام (ژورژ سیمنون، رایموند چندلر، داشیل هامت، آگاتا کریستی، آلن پو و دیگران) پیروی کرده است: مبارزه‌ی بین خیر و شر، بین نیک و بد؛ و معمولاً هم فردی علیه فردی دیگر یا فردی علیه جمعی. این سوکاراگاهی و پلیسی، آن سو تبهکاری و تبهکارانی. اما دورنمات فقط پلیسی‌نویس نیست؛ نمایش‌نامه می‌نویسد. نمایش‌نامه به صحنه می‌برد، مقاله و فیلم‌نامه می‌نویسد و نقاشی می‌کند. پس این انتظار که بین نوشته‌های او در زمینه‌ی رمان‌های پلیسی با نوشته‌های سایر همکارانش در این حوزه تفاوتی باشد، انتظار بی‌جایی نیست.

نوشته‌های دورنمات در این حیطة، جذابیت‌هایی دارد که مقایسه بین

رمان‌های پلیسی او و دیگر نویسندگان، تفاوت‌هایی را که باعث این جذابیت‌ها می‌شوند، نشان می‌دهد:

اول: برخلاف قهرمان‌های بعضاً تر و فرز و خوش‌قیافه‌ی رمان‌های پلیسی امریکایی، و برخلاف قهرمان‌های تر و تمیز و زیرک رمان‌های پلیسی اروپایی، بازرس‌های دورنمات گروهی پیرمردِ رو به موتِ درب و داغان هستند - سرطانی، کله‌شق و همچون گربه‌هایی در کمین موش. افرادی در انتظار مرگ اما سرشار از شور زندگی. پیرمردهایی که هم حد و مرز خود را می‌شناسند و هم حد و مرز کارشان را.

کاراگاهان رمان‌های پلیسی اکثراً تنها هستند و تکرو؛ زن و فرزند ندارند و دورنمات این خصوصیت را می‌شناسد، اما برخلاف همکاران امریکایی و اروپایی‌اش، بازرس‌های خود را در حین کارشان گرفتار زن و عشق نمی‌کند.

دوم: آنها دو هدف را دنبال می‌کنند. هدف اول وفاداری به عهدی که با خود یا دیگران بسته‌اند و در این ارتباط، اثبات توانایی‌های خویش به خود. (برلاخ در قاضی و جلادش شرطی با گاستمان بسته است. گاستمان این شرط را - ظاهراً - فراموش کرده، اما برلاخ تمام عمرش را بر سر این شرط می‌گذارد. در سوءظن برلاخ در بیمارستان دچار سوءظنی می‌شود و بی‌آن‌که مأموریتی داشته باشد، دست‌به‌کار می‌شود. حدس می‌زند که بی‌عدالتی بزرگی اتفاق افتاده و رنجور از بی‌عدالتی، باید حدسش را به اثبات برساند. در قول ماتئی به والدین دخترکِ مقتول قول می‌دهد که قاتل را پیدا کند، و در